**فقه، جلسه 60: 6/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سابق، این فصلش تمام شد. فصل اوّل تا فصل دوم.

«الفصل الثاني في عدة الإماء و الاستبراء‌» هست ما این فصل را نمی‌خوانیم، فقط یک عبارتی در مقدمه‌اش دارد و همچنین یک مسأله‌ای در ضمنش هست مربوط به حرائر هست. آنها را می‌خوانیم، ولی بیشتر اشارة اجمالی می‌کنیم، وارد تفصیلش هم نمی‌شویم، در حد اجمال به اینها می‌پردازیم و بعد می‌رویم فصل بعدی.

این مسأله‌اش این هست «و انّما تعتد الأمة إذا كانت زوجة موطوءة بالزوجية، لا بملك يمين فإنّها تستبرأ إلّا في أم الولد فإنّها أيضا تعتد بموت سيدها للنص الخاص، و لعلّ ذلك لأنّها من حيث كونها أم ولده كأنّها زوجته»

بعد ایشان می‌فرماید در امائی که مزوجه نباشند و به ملک یمین مباشرت با آنجا صورت بگیرد، اینجا استبراء هست مگر در ام ولد که به جهت موت سیدش اینجا استبراء نیست بلکه اعتداد هست. بعد یک عبارتی دارند، ایشان می‌گویند: «فالأصل في الإماء الاستبراء إلّا إذا كانت زوجة أو أم ولد أو مدبرة أو نحوها مما سيأتي»

در اما اصل این هست که استبراء بشود، مگر زوجه باشد یا ام ولد باشد یا مدبره باشد، مولایش گفته باشد انت حر دبر وفاتی.

«أو نحوها مما سيأتي، كما انّ الأصل في الحرائر العدة إلّا في الزنا فانه يستحب استبراء رحمها من ماء الفجور»

در حرائر اصل عده نگه داشتن است مگر در زنا که مزنی بها مستحب است که عده ندارد، ولی استبراء رحمش از ماء فجور این مستحب است. حالا ایشان می‌فرماید فرق بین عده و استبراء چی است؟

«و الفرق بينهما انّ الاستبراء انّما هو لمجرد براءة الرحم من غير تكرر» استبراء فقط به جهت برائت رحم هست و تکرار ندارد. یعنی یک حیض که دید کفایت می‌کند، لازم نیست چند حیض دیده بشود. استبراء به این شکل است. به خلاف عده.

«و الفرق بينهما انّ الاستبراء انّما هو لمجرد براءة الرحم من غير تكرر، و لذا يسقط في جملة من الموارد بخلاف العدة فإنّها تعبد شرعي بمقدار‌ معين، نعم حكمة جعلها استبراء الرحم»

ایشان می‌فرماید استبراء برای برائت رحم هست و تکرار ندارد، یک بار انجام می‌شود کافی هست. ولی عده یک تعبد شرعی هست ولو این‌که حکمت جعل عده هم همان برائت رحم هست، ولی در جایی هم که ما یقین داریم رحم زن در موردش چیزی نیست، آنجا هم برائت رحم، یقین داریم به برائت رحم، باز عده واجب است. مثلاً قبلاً این مثال‌هایش را می‌زدم، می‌گفتم کسی سال‌ها با همسرش مباشرت کرده، اوّل مباشرت کرده ولی سال‌هاست مباشرت نکرده، بعد طلاق می‌دهد. این طلاق عده دارد و عده‌اش هم مثل طلاق‌های دیگر است، ولی می‌دانیم این سال‌هاست که مباشرتی انجام نشده، بنابراین رحمش. خب استبراء و برائت رحم یقینی است. در مورد آن جاهایی که استبراء هست اگر به برائت رحم یقین داشته باشیم، اینجاها، فکر کنم «يسقط في جملة من الموارد» را من مراجعه نکردم ببینم کجاها ساقط می‌شود، ولی یک از مواردی که ساقط می‌شود جایی هست که یقین داشته باشیم که رحم زن بریء هست، علم به برائت رحم داشته باشیم، اینجاها ساقط می‌شود. بعضی موارد دیگر هم ساقط است، مثلاً فرض کنید که از روایات استفاده می‌شود کسی که امه‌ای را می‌خرد اگر فروشنده استبراء کرده باشد، یک حیض از مباشرت با او خودداری کرده باشد، آن دیگر بر خریدار واجب نیست عده نگه دارد، هر چند مستحب است، ولی واجب نیست. حالا یسقط شاید مورد، این موردها هم باشد. به هر حال ایشان اینجوری تعبیر می‌کنند.

ایشان می‌گویند: «و لعلّ تسميتها بالعدة بلحاظ تكررها بالأقراء و الأشهر» این‌که می‌گویند عده است، چون چند قرء متکرر می‌شود به چند شهر و ماه شخص عده نگه می‌دارد.

«فهي مأخوذة من العدد» بعد می‌فرمایند: «و قد يستعمل كل واحدة منهما مقام الآخر.» کلمة عده و استبراء گاهی اوقات هر کدام یک از اینها جای دیگری استعمال می‌شود.

در مورد این عبارت‌هایی که مرحوم سید اینجا دارند، یک چند تا توضیح عرض می‌کنم. یکی این‌که ایشان تعبیر می‌کند «الأصل في الإماء الاستبراء» یعنی اصل در اماء این هست که استبراء باشد و عده نباشد، عده واجب نباشد، مرادشان این هست. کما این‌که در حرائر اصل این است که عده باشد. این اصل چه اصلی است؟ این اصلی که ایشان اینجا تعبیر می‌کند چه اصلی است؟ مثلاً اطلاق ادله اقتضای این معنا را دارد. یک عموماتی داریم گفته باشد در حرائر عده باید نگه داشت، در اماء استبراء، همچین عموماتی من الآن یادم نمی‌آید، همچین چیزی عموماتی داشته باشیم. اصل چه اصلی است، خیلی من متوجه نشدم، روی همین جهت بعداً خود مرحوم سید خیلی جاها که مثلاً در مورد اماء مردد می‌شود بین استبراء و عده، عملاً آن اصل را جاری نمی‌کند، یعنی با تردید مسأله را می‌گذارد.

چون در وطی به شبهه «مسألة 6: إذا وطئت شبهة ففي كون الحكم الاستبراء أو العدة وجهان‌ مقتضى الاستصحاب الثاني مع انّه أحوط.»

یا مثلا در بعضی مسائل دیگری این را هم اشاره می‌کند.

«مسألة 19: كل مورد شك في انّه من موارد العدة أو من موارد الاستبراء الّذي يكفي فيه حيضة واحدة‌، فمقتضى الأصل في الإماء و إن كان هو الاستبراء إلّا انّ مقتضى الاستصحاب وجوب العدة على إشكال» تا آخر آن مسئله.

نمی‌دانم این مقتضای اصلی که هست چی چی است؟ این اصلی که اگر مقتضای اصل اماره باشد، یعنی اطلاق باشد، خب استصحاب که نمی‌تواند مقابل آن اطلاق بایستد. این اصل چی است، من خیلی متوجه نشدم.

حالا در مورد حرائر خیلی جاهایش ممکن است بگوییم اطلاق داریم مثلاً اطلاق دلیل اقتضاء می‌کند که از طلاق عده باید نگه داشت، از وطی به شبهه باید عده نگه داشت. از وفات باید عده نگه داشت. به اطلاق ادله آن اصل را برگردانیم. ولی اصل در اماء استبراء است نمی‌دانم یعنی چی. آیا واقعاً ما روایاتی داریم که گفته باشد اماء عده ندارد، این تعبیر اماء عده ندارد، همچین چیزی داریم یا نداریم. این یک نکته.

یک نکتة دیگر ایشان تعبیر می‌کند که کلمة استبراء و عده گاهی اوقات جای همدیگر به کار برده می‌شوند. حالا من تتبع نکردم، ولی اجالتاً یک دو مورد در ذهنم هست، در مورد این‌که استبراء گاهی اوقات به معنای عده هست، همین معتبرة زراره که در جلسات قبل در موردش بحث کردیم، «وَ إِنَّمَا یَسْتَبْرِئُ رَحِمَهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ» این استبراء اینجا به معنای عده هست همچنان که در موردش صحبت کردیم، هم در بعضی نقل‌ها به جای انما یستبرئ رحمها، انما تعتد عدة واحدة لهما یا منهما، چنین تعبیری بود که بحث‌هایش گذشت. یستبرئ رحمها به معنای عده نگه داشتن هست نه استبراء اصطلاحی.

این استعمال استبراء به معنای اعتداد است. اما استعمال عده به معنای استبراء فکر می‌کنم این مورد را ایشان نظر داشته باشد. روایت اسحاق بن جریر هست در بحث استبراء زانی، مرحوم سید به آن اشاره کرده بودند.

«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَفْجُرُ بِالْمَرْأَةِ» خبر اسحاق بن جریر، صفحة ۹۴ عروة الوثقی ۶ جلدی ایشان این مطلب را آورده. تعبیر روایت این بود.

«الرَّجُلُ يَفْجُرُ بِالْمَرْأَةِ ثُمَ‏ يَبْدُو لَهُ‏ فِي‏ تَزْوِيجِهَا هَلْ يَحِلُّ لَهُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ إِذَا اجْتَنَبَهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا بِاسْتِبْرَاءِ رَحِمِهَا مِنْ مَاءِ الْفُجُورِ»

که کافی، جلد ۵، صفحة ۳۵۶ است. تهذیب جلد ۷، صفحة ۳۲۷، رقم 1446، و در خلاصة الایجاد صفحة ۵۴۰، جامع الاحادیث، جلد ۲۵، صفحة ۹۷۴، رقم ۱۶۰۱۶.

این چیزی جامع الاحادیث ۱۶۰۱۶، این را در برنامة نور دیدم، خودم مراجعه نکردم دقیق. این اصلاً چه رقمی است.

البته جای این جایی هست که هم کلمة انقضای عده دارد هم استبراء رحم هر دو را به کار برده. اما آیا جایی داریم که گفته باشد عده را تنها به کار برده باشد، یا تعتد را تنها به کار برده باشد و مرادش استبراء رحم باشد، دیگر اینها را من تتبع نکردم. حالا اینها اینها توضیح در همین حد کفایت می‌کند.

این باب دیگر، احکام مختلفی را ایشان وارد می‌شود که ما به این احکام کار نداریم، مربوط به اماء و عبید و بحث‌هایش هست، فقط من مسألة ۲۴ را که در مورد حرّه هست آن را، من بیشتر می‌خوانم خیلی توضیح تفصیلی‌اش را، یعنی بحث هم نمی‌کنیم. مسألة ۲۴ این هست.

«مسألة 24: لا فرق فيما مر من عدة الطلاق و الوفاة بين الحرة المسلمة و الذمية‌ على المشهور، و قيل و لم يعلم قائله أنّ الذمية في عدة الطلاق كالأمة، لصحيحة زرارة عن: أبى جعفر (ع) «سألته عن نصرانية كانت تحت نصراني»

در مورد عدة طلاق امه قبلاً ایشان این بحثش را مطرح کردند که عدة طلاق امه نصف امة حره است و عدة طلاقش نصف هست و مفصل. حالا این نصفش هست.

«مسألة 2: لا خلاف في انّ عدة الأمة في الطلاق مع البلوغ و الدخول و عدم اليأس و كونها حائلا قرءان»

بعد حالا این قرءان مراد طهران هست، حیضتان هست، این بحث‌هایی هست که مفصل ایشان به اینها پرداخته و در موردش صحبت کرده. اینجا دارد، بعضی‌ها گفتند ذمیه در عدة طلاق، عده‌اش مثل عدة امه هست. یعنی سه قرء یا سه شهر نیست. حالا یا نصف سه شهر، ۴۵ روز است، یا حیضتان هست که در ذیلش هم روایت می‌کند.

«لصحيحة زرارة عن: أبى جعفر علیه السلام «سألته عن نصرانية كانت تحت نصراني فطلقها هل عليها عدة منه مثل عدة المسلمة، فقال علیه السلام: لا لأنّ أهل الكتاب مماليك للإمام، إلى ان قال: قلت: فما عدتها ان أراد المسلم أن يتزوجها، قال: عدتها عدة الأمة حيضتان أو خمسة و أربعون يوما قبل ان تسلم» دو حیضه یا ۴۵ روز در واقع همان عدة امه را ذکر کرده.

«إلى أن قال: قلت: فان مات عنها و هي نصرانية و هو نصراني فأراد رجل من المسلمين أن يتزوجها قال: لا يتزوجها المسلم حتى تعتد من النصراني أربعة أشهر و عشرا عدة المسلمة المتوفّى عنها زوجها» اینجا فرق گذاشته شده بین عدة طلاق و عدة وفات.

البته در مورد عدة وفات یک بحث مرحوم سید مفصل دارد که عدة امة متوفی عنها زوجها چی است. خود ایشان اختیار کرده که همان ۴ ماه و ۱۰ روز است. و طبق این اختیار ایشان که ۴ ماه و ۱۰ روز باشد، این طبق قاعده است دیگر. فوقش این است که نصرانی در حکم امه باشد. وقتی در حکم امه باشد، جایی که شوهرش از دنیا رفته باشد، آن هم فرض این است که در عدة وفات بین متوفی عنها زوجها، یک امه و متوفی عنها زوجها(ی) حره هیچ فرقی نیست، خب طبق قاعده خواهد بود.

ایشان می‌فرماید: «و المشهور أعرضوا عنها و طرحوها» این روایت مورد عمل مشهور قرار نگرفته، اعراض کردند.

«لكن عن سيد المدارك في شرح النافع» شرح نافع کتاب نهایة المرام هست.

«انّ المسألة محل تردد، و لا ريب انّ اعتدادها عدة المسلمة طريق الاحتياط «قلت»» مرحوم سید می‌فرماید که این‌که مرحوم صاحب مدارک فرمودند که احتیاط این هست که عدة مسلمه نگه دارد این ذمیه همینجور است. ولیکن بیشتر از این، «و هو كذلك لكن الأقوى المشهور، لعدم‌ مقاومتها بعد إعراض المشهور عنها للعمومات و المطلقات» بعد از این‌که مشهور از این روایت اعراض کردند، این نمی‌تواند در مقابل عمومات مطلقات قیام کند که چون دیگر حجت نیست، از حجیت ساقط می‌شود.

«مع انّ مقتضى الاستصحاب أيضا ما ذكروه.» مقتضای استصحاب هم این مطلب هست، البته مقتضای استصحاب در صورتی هست که این روایت را ما به هر حال در عمل کردن بهش تردید داشته باشیم، و الا اگر بخواهیم به این روایت عمل کنیم، طبیعتاً روایت عمومات و مطلقات را تقیید می‌کند، و تقیید که کرد می‌شود به روایات، دیگر آن بحث استصحاب پیش نمی‌آید، چون اصل عملی ولو استصحاب جایش، جایی هست که یک اطلاقی نداشته باشیم. اگر به این روایت عمل کنیم، این استصحاب را کنار بگذاریم.

البته این روایت نیازمند یک سری بحث‌های مختلفی در موردش هست. یکی همین بحث که آیا مشهور واقعاً ازش اعراض کردند، طرح کردند، نکردند، اینها را باید مراجعه کرد که واقعاً همینجور هست، همینجور نیست. در ثانی این روایت داخل در یک بحث دیگر هم هست که آن بحث خودش خیلی طویلة الذیل است. از این روایت استفاده می‌شود ازدواج با اهل کتاب جایز است و این «فما عدتها ان أراد المسلم أن يتزوجها» این یتزوجها، فرد ظاهرش ازدواج دائم است. ما اگر ازدواج دائم را با اهل کتاب صحیح ندانیم، خب این روایت از این جهت هم مشکل پیدا می‌کند. باید دید اگر روایت مشکل پیدا کرد، آیا اینجاها می‌شود قائل به تبعّض در حجیت شد، نمی‌شود قائل به تبعّض در حجیت شد. دیگر حالا آن بحث‌هایش هست. این‌که خیلی از آقایان ازدواج دائمی را اهل کتاب را صحیح نمی‌دانند. حالا حاج آقای ما ازدواج دائمی هم با اهل کتاب اشکال نمی‌کنند، ولی بنابر این‌که ازدواج دائمی با اهل کتاب اشکال داشته باشد، این روایت از این جهت هم محل اشکال خواهد بود و باید دید آن راما چجوری حل می‌کنیم، و آن حلی که نسبت به این روایت انجام می‌شود، آیا باعث می‌شود که این روایت را از اعتبار نسبت به بحث ما که بحث عده است بیندازد.

این بحث تمام. دیگر در فصل بعدی می‌رویم.

الآن داشتم نگاه می‌کردم بحث‌های در همان فصل سابق، یک سری، این‌که عرض کردم، بحث موطوئه‌ای که شبهتاً وطی بشود، امة موطوئی، امه‌ای که شبهتاً وطی بشود در مسألة ۶ ایشان،

«مسألة 6: إذا وطئت شبهة ففي كون الحكم الاستبراء أو العدة وجهان‌ مقتضى الاستصحاب الثاني مع انّه أحوط.» این شکلی دارد. در مسألة ۲۶

«مسألة 26: لو وطئت الأمة بالشبهة فالظاهر انّ الحكم فيها الاستبراء‌ و لو كانت الشبهة بالعقد عليها، و كذا في كل مورد عقد عليها ثم بعد الوطء تبين بطلان العقد فما ذكروه من انّ عدة وطء الشبهة مثل عدة الطلاق انّما هو في الحرة.» این یک مقداری بحث‌ها با هم منافات دارد. حالا دیگر بحث‌ها را ما نمی‌خواهیم خیلی وارد بشویم.

برویم فصل بعدی، فی عدة المتعة.

مسألة ۱، من امروز فقط این مسأله‌اش را می‌خوانم و بحث‌هایش برای فردا باشد ان‌شاءالله.

«الفصل الثالث في عدة المتعة‌

مسألة 1: اختلفوا في عدة المتمتع بها‌ إذا كانت من ذوات الأقراء مع الدخول و عدم الحمل و عدم اليأس على أقوال:»

عدة متمتع بهایی که ذوات اقراء باشد و بهش دخول شده باشد. چون اگر دخول نشده باشد که اصلاً عده ندارد. عدة طلاق در مورد غیر مدخوله ثابت نیست. و عدم الحمل. در مورد حمل بعداً ایشان می‌آید می‌گوید در مورد حمل تردیدی نیست که حالا چه متمتع بها باشد، چه ازدواج دائم باشد، عده‌اش وضع حمل هست. و عدم الیاس، و در جایی هم که مأیوس باشد دیگر عده ندارد. پس این قیدها به این جهت هست.

«على أقوال:

أحدها: انّها حيضتان نسب إلى المشهور‌ و استدلوا بحسنة إسماعيل بن الفضل عن أبى عبد اللّه علیه السلام: «فإذا انقضى الأجل بانت عنه بغير طلاق و يعطيها الشي‌ء اليسير و عدتها حيضتان». و خبر أبى بصير قال: سأله أبا جعفر علیه السلام «عن المتعة، قال: نزلت في القرآن» نزلت فی القرآن اشاره به آیة سورة نساء، آیة ۲۴ است. «**فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَريضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَريضَةِ**» این اشاره به متعه است.

«إلى ان قال: فلا تحل لغيرك حتى تنقضي لها عدتها و عدتها حيضتان».

ایشان می‌فرماید: «و قد يستدل: بما في صحيحة زرارة عن الباقر علیه السلام «انّ على المتعة ما على الأمة» بضميمة رواية محمّد بن الفضيل عن أبى الحسن الماضي علیه السلام: قال «طلاق الأمة تطليقتان و عدتها حيضتان».

إذ يجتمع من الروايتين انّ عدة المتعة حيضتان» در مورد عدة امه، چون حیضتان ذکر شده، از روایت هم استفاده می‌شود در مورد متعه هم حکم امه را دارد، این دو تا را با همدیگر جمع کنیم، استفاده می‌شود که عدة متعه حیضتان هست.

ایشان می‌گوید: ««و فيه» انّ الظاهر بقرينة صدر رواية زرارة انّ المراد المماثلة بين المتعة و الأمة في الأشهر لا مطلقا» و خود آن روایت این هست «و هي عن أبى جعفر علیه السلام قال: «و عدة المطلقة ثلاثة أشهر و الأمة المطلقة عليها نصف ما على الحرة و كذلك المتعة عليها مثل ما على الأمة»» این می‌تواند ادامة همین ثلاثة اشهر باشد.

«لا أقل من الاحتمال المسقط للاستدلال.» احتمالش هم بیاید دیگر استدلال ما نمی‌توانیم استدلال کنیم.

«الثاني: انّها حيضة واحدة‌ و هو المحكي عن ابن أبى عقيل و يدل عليه صحيحة زرارة عن أبى عبد اللّه علیه السلام «عدة المتمتعة إن كانت تحيض فحيضة و إن كانت لا تحيض فشهر و نصف».» این هم این روایت.

«و خبر عبد اللّه بن عمر قال: سألت أبا عبد اللّه علیه السلام «عن المتعة، إلى أن قال: فقلت: فكم عدتها فقال: خمسة و أربعون يوما أو حيضة مستقيمة». و خبر محمّد بن أبى نصر عن الرضا علیه السلام» حالا من مراجعه نکردم علی القاعده باید احمد بن محمد بن ابی نصر باشد.

«عن الرضا علیه السلام عن أبى جعفر علیه السلام قال: «عدة المتعة حيضة، و قال: خمسة و أربعون يوما لبعض أصحابه». و الظاهر انّ المراد من قوله و قال: خمسة، إلى آخره انّه قال: عدتها حيضة، و قال: لبعض أصحابه خمسة و أربعون، و مراده في صورة عدم رؤية الحيض» این یعنی در صورتی که حیض ببیند، عده‌اش حیضةٌ هست. ولی در صورتی که حیض نبیند این مطلب را برای بعضی افراد گفته که عده‌اش ۴۵ روز است.

«و خبر الاحتجاج الوارد في المتعة في آخره «أقل العدة حيضة و طهرة تامة»» که بگوییم این ناظر مثلاً اقل است.

«لكن يمكن أن يستدل به للقول الأول بناء على كفاية المسمى في الحيضة الثانية» این حیضتان که می‌گوییم اگر مراد حیضة کامله نباشد، دخول در حیضه هم باشد، این حیضة و طهرةٌ تامة، این تامة غیر طهرة هست.

«فإن الطهر التام لا يتحقق إلّا بعد الدخول في الحيض.» این یک طهر باید انجام بشود. بنابراین اگر ازدواج ما، به هر حال باید دخول در حیض بشود تا این طهر تام بشود.

حالا اینها، بعضی روایت‌ها از جهت سندی خیلی معتبر نیست، عمدتاً در این بحث‌ها باید روایت‌های معتبر سندی را دنبال کنیم.

«الثالث: ما عن الصدوق في المقنعة من أنّها حيضة و نصف‌، و يدل عليه صحيح ابن الحجاج عن أبى عبد الله علیه السلام «عن المرأة يتزوجها الرجل متعة ثمّ يتوفى عنها هل عليها العدة، قال: تعتد أربعة أشهر و عشرا و إذا انقضت أيّامها و هو حي فحيضة و نصف مثل ما يجب على الأمة».» ایشان می‌گوید: «و يمكن أن يكون المراد من حيضة و نصف الكناية عن شهر و نصف» حیضة یعنی زمانی که به طور متعارف یک حیضه دیده می‌شود.

«و إلّا فليس في الأمة كذلك.» این مثل ما یجب علی الأمة در أمة هم حیضة و نصف مطرح نیست، آن که در امه مطرح است، شهر و نصف هست، ۴۵ روز است و این هم ممکن است مراد از حیضة و نصف همین باشد.

«الرابع: انّها طهران‌ و هو المحكي عن المفيد و الحلّي و المختلف و هو ظاهر الشهيد في المسالك» ایشان می‌فرماید: «و لا دليل على هذا القول أصلا، نعم استدل له في المسالك» حالا این قول آخر را ملاحظه بفرمایید. این را دیگر فردا ان‌شاءالله در مورد این روایات، روایات بحث صحبت می‌کنیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

پایان